

“Council” and Conditional Maximum Political Participation (De-agentive); An Analytical Look at the Position of “Council” in the Political-Thematic Interpretation of the Quran

Ali Aqajani¹

1. Assistant Professor, Department of Political Science, Research Institute of Hawzeh and University, Qom, Iran. aqajani@rihu.ac.ir / <https://orcid.org/0000-0002-0328-2993>

DOI: <https://doi.org/10.22034/isqs.2025.46986.2215>

*Original
Research*

Received:
03/10/2023
Accepted:
19/01/2025

Keywords:

Council,
Political
Participation,
Conditional
Maximum
Political
Participation
(De-
agentive),
Political-
Thematic
Interpretation
of the Quran,
Political
Theology

Abstract: Shura is one of the most important concepts in political science and in the political-thematic interpretation of the Quran, which has a close relationship with political participation. On this basis, the main question of the research is what is the nature of shura in the Quran and what approach to it is the desired approach of the Quran? The research hypothesis is based on the method of thematic interpretation that the council is one of the concepts from which political participation can be extracted and interrogated and has the ability to be evaluated in modern concepts. Based on this evaluation, it can be said that from the perspective of the Quran, the council is a concept that is different from consultation and has a kind of obligation in the public political arena, especially in the era of the occultation of the infallible and from this perspective, the most important pillar of the political participation approach is considered to be the conditional (non-executive) majority. The non-executive (non-executive) majority approach, in relation to the verses of the Shura and to political participation, in the stage of selecting the leader, despite accepting the divine text and appointment, nevertheless considers the political participation of the people to be relevant. Consulting with the people or their representatives is not considered a decorative matter. Consultation is necessary, and commitment to the outcome of consultation is, in short, essential. On this basis, in the era of occultation, public political participation and consultation with the people, both in the selection of the leadership and in the process of political decisions, are mandatory subject to compliance with the conditions and prior contexts, and the legitimacy of the emergence and survival of the religious state is tied to it.



«شورا» و مشارکت سیاسی حداکثری مشروط (واکار گزارانه)؛ نگاهی تحلیلی

به جایگاه «شورا» در تفسیر سیاسی-موضوعی قرآن

علی آقاجانی^۱

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

aqajani@rihu.ac.ir / <https://orcid.org/0000-0002-0328-2993>.

DOI: <https://doi.org/10.22034/isqs.2025.46986.2215>

صص:

۲۱-۱

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۲/۰۷/۱۱

پذیرش:

۱۴۰۳/۱۰/۳۰

کلیدواژه‌ها:

شورا،

مشارکت سیاسی

حداکثری

مشروط

(واکار گزارانه)،

تفسیر سیاسی-

موضوعی قرآن،

کلام سیاسی.

چکیده: شورا یکی از مهم‌ترین مفاهیم در علوم سیاسی و در

تفسیر سیاسی-موضوعی قرآن است که رابطه وثیقی با مشارکت سیاسی دارد.

بر این پایه سوال اصلی تحقیق آن است که ماهیت شورا در قرآن چیست و

چه رهیافتی بدان، رهیافت مطلوب قرآن است؟ فرضیه پژوهش مبتنی بر روش

تفسیر موضوعی آن است که شورا از مفاهیمی است که مشارکت سیاسی از

آن قابل استخراج و استنتاج بوده و قابلیت ظرفیت سنجی در مفاهیم مدرن را

دارد که بر اساس این ظرفیت سنجی می‌توان گفت از منظر قرآن شورا، به‌مثابه

مفهومی امضایی متفاوت از مشورت بوده و در عرصه عمومی سیاسی گونه‌ای

از الزام را به‌ویژه در عصر غیبت معصوم دارد و با این نگاه، رکن مهم رهیافت

مشارکت سیاسی حداکثری مشروط (واکار گزارانه) تلقی می‌شود. رهیافت

واکار گزارانه (حداکثری مشروط) در رابطه با آیات شورا و نسبت به مشارکت

سیاسی، در مرحله انتخاب رهبر باوجود پذیرش نص و نصب الهی اما برای

مشارکت سیاسی مردم موضوعیت قائل است. مشورت با مردم و یا نمایندگان

مردم امری تزینی قلمداد نمی‌شود. مشورت امری لازم است و هم التزام به

نتیجه مشورت بالاجمال امری ضرور است. بر این پایه در عصر غیبت،

مشارکت سیاسی عمومی و مشورت با مردم هم در انتخاب رهبری است و

هم در جریان تصمیمات سیاسی مشروط به رعایت شرایط و زمینه‌های پیشینی

به نحو الزامی جاری می‌شود و شرعیت حدوث و بقای دولت دینی با آن گره

خورده است.

مقدمه:

مشارکت سیاسی یکی از مهم‌ترین مفاهیم در علوم سیاسی است و از ظریف‌ترین چالش‌های سیاسی و معرکه آرا هم در ساحت نظر و هم در صحنه عمل در جامعه ایرانی و در دوره معاصر محسوب می‌شود. بحث مشارکت سیاسی به عنوان یکی از دقایق مهم و گلوگاه‌های حساس این رویکرد می‌باید از جوانب مختلف مورد توجه و بررسی قرار گیرد. این در حالی است که اصلی‌ترین منبع الهام در نگرش اسلامی، قرآن کریم است. بر همین اساس بررسی آیات مربوط به مشارکت سیاسی و زیرمجموعه‌های مرتبط با آن می‌تواند برای گره‌گشایی نظری و عملی مؤثر افتد.

از سوی دیگر مفهوم شورا یکی از واژگان قرآنی پراهمیت است که شاید نزدیک‌ترین نسبت را با مشارکت سیاسی داشته باشد. آیات شورا در طول تاریخ سیاسی مسلمانان مورد استناد، تحلیل، تجلیل و محمل تفسیرهای متفاوت جهت توسعه یا ضیق مشارکت سیاسی چه در گذشته و چه در عصر مدرن قرار گرفته است. برخی با تمسک بدان آن را مساوی دموکراسی و گاه برتر از آن؛ برخی تقلیل دموکراسی به شورا و پاره‌ای غسل تعمید دموکراسی خوانده‌اند. در هر حال مفهوم شورا در قرآن جایگاه برجسته‌ای در دستگاه‌های تحلیلی تفسیر سیاسی قرآن، کلام سیاسی و فقه سیاسی نزد شیعه و سنی دارد و ربط وثیقی با مشارکت سیاسی با هر رویکردی می‌یابد.

مشارکت سیاسی با نظریه‌های مهمی مانند نظریه‌نخبه‌گرایی^۱ و نظریه کثرت‌گرایی^۲ در ارتباط است و این نظریه‌ها دامنه مشارکت سیاسی را دچار قبض و بسط می‌کنند. بر این اساس تعاریف مختلفی از مشارکت سیاسی وجود دارد (فیرحی، ۱۳۷۷: ۴۴؛ مصفا، ۱۳۷۵: ۹؛ پای، ۱۳۷۰؛ راش، ۱۳۷۷: ۱۲۳). اما تعریف مختار مشارکت سیاسی را به معنای شرکت فعالانه و اغلب آگاهانه افراد جامعه به صورت فردی یا جمعی در عرصه عمومی و فرایند نفوذ اجتماعی و اعمال قدرت، تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرا به صورت حمایتی، نظارتی و رقابتی می‌داند. بر این پایه اولاً اکثر کنش‌های غیرآگاهانه خارج می‌شود. ثانیاً کنش‌های منفعلانه خارج می‌گردد. هم چنین مشارکت سیاسی مطلوب و آرمانی از دیدگاه دینی فعالیت است که سعادت جامع مادی و معنوی جامعه را مدنظر قرار دهد و به شکل و بعد خاصی از آن به ویژه سعادت مادی تقلیل نیابد. هم‌چنین در این تحقیق مناسبات و روابط اعمال قدرت در جامعه و نسبت به حکومت مدنظر است.

رهیافت مشارکت سیاسی حداکثری مشروط (واکار گزارانه) سنتزی از نظریه‌های واگذارانه هابزی و کارگزارانه لاک (جان لاک) در اندیشه سیاسی غرب و نظریه‌های توکیل و ولایت در اندیشه سیاسی شیعه

^۱ Elitism theory

^۲ pluralism Theory

است. از طرفی در نظریه‌های اسلامی نیز فقیه را نایب امام معصوم (ع) و دارای ولایت می‌داند (واگذاری) و از طرف دیگر برای از قوه به فعل درآمدن این ولایت و مبسوط‌الید شدن فقیه، از حیث شرعی نیازمند حمایت آحاد جامعه است (کارگزاری) و چنانچه رأی مردم در راستای کلیت دین و احکام شرع باشد، شرطیت پیدا می‌کند. در این نظریه برخلاف نظریه دوم فقیه ولایت دارد اما فعلیت ولایت او منوط و مشروط به پذیرش و رضایت و مشارکت مردم به صورت جزء العله است

بر این پایه سوال اصلی تحقیق آن است که ماهیت شورا در قرآن چیست و چه رهیافتی بدان، رهیافت مطلوب قرآن است؟ فرضیه پژوهش آن است که بر پایه روش تفسیر موضوعی به نظر می‌رسد شورا از مفاهیمی است که مشارکت سیاسی از آن قابل استخراج و استنتاج بوده و قابلیت ظرفیت‌سنجی در مفاهیم مدرن را دارد که بر اساس این ظرفیت‌سنجی می‌توان گفت از منظر قرآن، شورا به مثابه مفهومی امضایی متفاوت از مشورت بوده و در عرصه عمومی سیاسی گونه‌ای از الزام را به‌ویژه در عصر غیبت معصوم دارد و با این نگاه رکن مهم رهیافت مشارکت سیاسی حداکثری مشروط (واکار گزارانه) تلقی می‌شود.

پیشینه پژوهش:

درباره مشارکت سیاسی در قرآن و تفاسیر مقالات محدودی وجود دارد. مانند مقاله حق مشارکت شهروندان و آزادی سیاسی با تأکید بر قرآن کریم (سیدباقری، ۱۳۹۷: ۴۱-۶۵) که مشارکت سیاسی و نقش آن در آزادی را در سه مرحله رصد کرده است. مقاله دیگر نیز مشارکت سیاسی در آرمان‌شهر اسلامی از منظر قرآن و روایات (یزدانی، ۱۳۹۷: ۴۸-۷۳) است که این دو مقاله مستقیم مرتبط با موضوع پژوهش‌اند. نیز بخش‌هایی از کتاب حکومت و سیاست در قرآن (قاضی‌زاده، ۱۳۸۶) و همچنین بخش‌هایی از کتاب‌های پیرامون ولایت فقیه و یا حکومت اسلامی. اما اثری به صورت مستقل بسیار محدود است.

در سال‌های اخیر سه کتاب به بازار نشر آمده است که بیشترین ارتباط را با موضوع پژوهش دارند. کتاب مشارکت سیاسی در فقه سیاسی شیعه (ایزدهی، ۱۳۹۶) نخستین و جدی‌ترین آن است در این زمینه به شمار می‌رود و توصیفی فقهی از مشارکت سیاسی ذیل دو نظام سیاسی مشروع و نامشروع به دست داده است. کتاب شاخص مشارکت سیاسی در الگوی پیشرفت اسلامی (خلوصی، ۱۳۹۵) کتاب دیگری است که به چاپ رسیده است. دیگر اثر، کتاب راهکارهای فقه سیاسی شیعه برای گسترش مشارکت سیاسی (رحمانی، ۱۳۹۴) که الگوها و راهکارهای مشارکت سیاسی با نگاه فقه سیاسی شیعه بررسی شده است.

درباره شورا و ارتباط آن با مفاهیمی مانند دموکراسی نیز آثاری وجود دارد. مانند: اسلام و دموکراسی مشورتی (میر احمدی، ۱۳۹۳)، مفهوم شورا در تجربه ایرانی (میر احمدی، ۱۳۹۴)، شورا و بیعت (بازرگان، ۱۳۷۸)، شورا و دموکراسی در اندیشه سیاسی معاصر شیعه (عطارزاده، ۱۳۹۳)، شورا؛ بین نص و تجربه تاریخی (السید، ۱۳۸۵)، توفیق محمدالشواوی و نظریه عمومی شوری در اسلام (فیرحی، ۱۳۸۸).

اما درباره مشارکت سیاسی واکار گزارانه (ولی - عامل) که از دوجانبگی مناسبات ساختار و کارگزار حکایت دارد به صورت کاملاً مجمل و غیر قرآنی سابقه محدودی دارد (لک زایی، ۱۳۸۱: ۱۳۵ - ۱۶۰) که در این پژوهش مفصل و قرآنی پرداخته می شود و مفهوم حداکثری مشروط ذیل آن ترسیم می شود. بر این اساس نوآوری مقاله طرح دو مفهوم مشارکت حداکثری مشروط؛ که فاقد هرگونه پیشینه مفهومی است؛ و مشارکت واکار گزارانه؛ که ادبیات بسیار اجمالی و ابتدایی دارد؛ و تطبیق آن ها بر یکدیگر است. نیز به کارگیری ادبیات استنتاجی و استخراجی در نسبت با ایده مقاله است. همچنین برخی استنتاجات تازه از آیات قرآن مانند لزوم شورا و لزوم عمل به نتیجه رای قاطع برآمده از شورا، از زمره آن است. به کارگیری تفسیر موضوعی و استنادات کلامی، روایی و تاریخی در راستای این شیوه، نوآوری دیگر مقاله است.

۱. چارچوب روشی:

پژوهش، کتابخانه ای است و از روش تفسیر موضوعی اجتهادی استفاده می کند. درباره تفسیر موضوعی، تعاریف مختلفی مطرح شده است. تفسیر موضوعی به لحاظ ماهیت، تفسیری اجتهادی به شمار می رود. سید محمدباقر صدر در تبیین تفسیر موضوعی بر آن است که در این روش مفسر آیات قرآن را آیه به آیه همانند تجزیه ای بررسی نمی کند بلکه مفسر می کوشد تحقیقات خود را روی یک موضوع از موضوعات زندگی، ایدئولوژیکی یا اجتماعی یا جهان بینی که قرآن متعرض آن شده متمرکز سازد و آن را تبیین و تحقیق و مطالعه نماید (صدر، بی تا: ۱۲). سید محمدباقر حکیم (حکیم، ۱۳۷۸: ۳۶۸ - ۳۶۳) نیز بر دیدگاه استاد خود شهید صدر است. در این دو تعریف معیار اشتراک موضوعات روشن نیست.

برخی دیگر آن را این گونه تعریف کرده اند «علمی که درباره قضایای قرآنی که از لحاظ معنا یا غایت باهم متحدند بحث می کند. از طریق گردآوری آیات متفرقه و تأمل در آن ها با روش مخصوص و با شروط خاص برای بیان آیات و استخراج عناصر قرآن و ربط آیات با یکدیگر (عبدالستار، ۱۴۱۸ق). تعاریف مختلف دیگری نیز صورت گرفته است (سبحانی، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۱۱. مسلم، ۱۴۲۱ق: ۱۶). محمدهادی معرفت نیز تفسیر موضوعی را یک ضرورت به شمار می آورد. معرفت شیوه تفسیر موضوعی را پاسخ گویی به مسأله های مطرح شده می داند؛ البته گاه مسأله از درون قرآن و پاسخ هم از درون قرآن

است و گاه مسأله از متن واقعیت‌های زندگی و نیازهای اجتماعی گرفته می‌شود و پاسخ آن از قرآن. که این شیوه دوم و درست، استنتاج است که بر اساس کلام امیرمؤمنان است: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸). معرفت در این جهت چهارگونه تفسیرموضوعی را بر می‌شمارد (مرویان، ۱۳۸۷).

بر این اساس می‌توان تفسیرموضوعی را دارای دو تعریف‌سنتی و کلاسیک و تعریف جدید و مشخصا نگاه شهید صدر دانست. مقاله بیشتر براساس تعریف دوم وارد بحث شده است و البته ابتکارات و تعریف مختص خود را نیز دارد. تعریف مختار پژوهش از تفسیرموضوعی با استفاده از برخی دیدگاه‌ها (جلیلی، ۱۳۷۲: ۱۷۰) چنین است «کوششی است استنتاجی در فهم روش‌مند نظر قرآن در سایه گردآوری مبتنی بر تئوری‌آیات پیرامون مسائل و موضوعات زنده علمی و نظری برخاسته از معارف بشری که که از لحاظ معنا یا غایت با هم متحدند و انتظار می‌رود قرآن سخن حقی در آن خصوص داشته باشد».

۲. تمهیدی بر نگرش تحلیلی به آیات شورا:

۱. تفاوت شورا و مشورت:

نکته‌ای که در پردازش بحث و ارتباط آن با مشارکت سیاسی مفید است توجه به تفاوت احتمالی میان مشورت و شورا است. مشورت مسایلی اعم از عرصه عمومی و عرصه خصوصی را دربر می‌گیرد. درحالی‌که شورا عمدتاً مفهومی در عرصه عمومی است. آیات و روایات مربوط به مشورت عمدتاً بر مجرای شخصی و تصمیم‌گیری فردی تاکید می‌گذارد اما نباید آن را با شورا یکسان انگاشت. چنان‌که برخی دیگر از اندیشمندان نیز بر این نظرند (الشawy، ۱۴۱۳ق: ۷). روایات گوناگون پیرامون مشورت نیز اکثراً همین سرشت را دارند. مثلاً مشورت امام علی با عبدالله بن عباس درباره پذیرش خلافت پس از قتل عثمان در سال ۳۵ قمری (طبری، ج ۴: ۴۰۶).

یا علی (ع) به ابن عباس فرمود بر تو است اظهار نظرکنی و من فکر کنم. اگر با نظر تو مخالفت کردم از من اطاعت کنی (حکمت ۳۲۱ نهج البلاغه). این جا نیز بحث شورا نیست بلکه سخن از مشورت زمامدار با مشاور خود است که امری منطقی است. از همین دسته است روایاتی که بر مشورت و سپس عزم فردی دلالت دارند. مانند حدیثی از امام رضا ع که می‌فرمایند: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يَسْتَشِيرُ أَصْحَابَهُ ثُمَّ يَعْزِمُ عَلَى مَا يُرِيدُ» (برقی؛ ج ۲: ۶۰۱؛ عاملی؛ ج ۱۲: ۴۴). این گونه روایات نیز دلالت بر مشورت و مشاوره و نه شورا دارد. ضمن آن‌که در برخی روایات یزیدالله آمده است.

یا حضرت علی (ع) در سفارشاتش به فرزندش محمد بن حنفیه فرمود: «آراء دیگران را با همدیگر ضمیمه کن سپس بهترین آن‌ها را که به صواب و درستی نزدیک‌تر و از باطل و خطاء دورتر است انتخاب کن

زیرا کسی که خودرأی باشد در معرض خطر است و کسی که از آراء دیگران استقبال کند موارد خطاء را می شناسد (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۴: ۳۸۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲۶: ۲۳۳؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۲: ۴۶).

اما این گونه روایات در اهمیت مشاوره فردی و نه نهادی است. که در مشاوره فردی تصمیم با شخص است اما در مشاوره نهادی تصمیم جمعی است اما اجرای آن از مجرای فرد مسوول است. مشورت امری اصالتاً فردی محسوب می شود که حتی در فرایند سیاسی نیز زمامدار جامعه به صورت فردی با مشاوران و یا هر آن کس که تشخیص دهد به مشورت می پردازد و هدف آن آگاهی به جوانب موضوع و روشن شدن ذهن برای تصمیم گیری است که البته این نوع نیز مرتبط با مشارکت سیاسی است. اما شورا نه فردی که نهادی اجتماعی است که ماهیت عرفی آن مبتنی بر تصمیم گیری جمعی نسبت به منافع و مصالح و حقوق مشترک است. شورا در ذات و رویه عرفی و تاریخی خود چیزی فراتر از مشورت صرف است. در مشورت عموماً دیگران ذی نفع در موضوع نیستند. اما در شورا به مثابه نهادی اجتماعی مشارکت کنندگان در شورا ذی نفع تلقی می گردند.

از این رو به نظر می رسد عبارت و شاورهم فی الامر در آیه شریفه در وهله نخست دلالت بر نهاد شورا و مشارکت عمومی دارد. هم چنین آیه و امرهم شوری بینهم در مقام قضیه حقیقه و فارغ از مکی بودنش. زیرا منظور از امر امور عمومی و سیاسی و اجتماعی است. هم چنین با توجه به پس زمینه مربوط به وقایع جنگ احد و برگزیدن روش مواجهه با مشرکان از طریق شورا این مساله تقویت می شود. بنابراین چنین تفکیکی را در آن زمان هم می توان نشان داد. البته در رویه ها و سازوکار آن طبیعی است که تفاوت های جدی با امروز وجود دارد.

بر این اساس به طور کلی شورا برای تصمیم گیری جمعی بر پایه اکثریت و ضوابطی است که مورد توافق پیشینی قرار گرفته است. در زمان قدیم از جمله در زمان رسول اکرم نیز چنین بوده است. گاه مشورت فردی بوده است و گاه در میان عموم مسلمین یا جمعی از افراد جلسه شورا برگزار می شده است مانند آنچه در دارالندوه یا در سقیفه صورت می گرفته است. چنان که تصمیم نسبت به جنگ احد به صورت شورایی بوده است. برخی موارد این تفکیک در عصر رسول و صدر اسلام واضح و برخی موارد غیرواضح است. البته در کم و کیف شورا به مثابه نهاد می توان سخن گفت و سناریوهای مختلف در شورا را مورد بررسی قرار داد و نسبتشان با مشارکت سیاسی را سنجید اما اصل نهادی بودن شورا به نظر مسجل می رسد.

۲. شورا مفهومی امضایی و نه تاسیسی:

نکته دیگر آن است که امر مشورت و زان پس شورا در امور سیاسی و حکومتی از دیرباز در جوامع مختلف سریان داشته است. در جامعه مکه و مدینه نیز چنین بوده است. به طور مشخص در مکه قصی بن کلاب جد چهارم رسول اکرم پس از دستیابی به ریاست و سیادت به تاسیس مکانی برای مشورت او با مردم و مشورت مردم با او دست زد. امری که در سایر قبایل و شهرها نیز انجام می گرفته است. بر این اساس کنش سیاسی پیامبر مبتنی بر سیره عقلا و سبک زندگی اجتماعی تایید شده توسط خداوند است که احکام امضایی را بر می سازد.

از این منظر شورا سابقه ای درازدامن در قبایل و شهرهای جزیره العرب از جمله مکه داشته و بر همین پایه شاید اساسی ترین اقدام قصی در مکه تأسیس دارالندوه بود که منصب های سیاسی و امور اجتماعی را سازمان دهی می کرد. مشارکت در دارالندوه محدود به فرزندان قصی و یاران وی از قریش بود. اجتماع بزرگان مکه در دارالندوه تشکیل می شد و در این مجلس، جمعی از شیوخ و اشراف قریش بودند که در بین آنها افراد زیر چهل سال راه نمی یافتند. انتخاب آنها بر حسب ثروت و خدماتی بود که به انجام رسانده یا بر اساس شأن و منزلت اجدادشان بود، به طوری که فرزندان قصی می توانستند بدون این که به سن چهل سالگی رسیده باشند (ازرقی، ۱۳۶۸: ۸۸) در این مجلس حضور یابند. غیر از فرزندان قصی افراد دیگر قریش در صورتی می توانستند در آنجا حضور یابند که چهل سال داشته باشند. دارالندوه محل گفتگو و تصمیم گیری درباره امور سیاسی، امور نظامی، امور اجتماعی و امور اقتصادی مکه بوده است. تصمیم های زیر را می توان در زمره تصمیم های مهم و تاریخ ساز دارالندوه دانست. پیمان خزاعه و بنی هاشم (ابن سعد، ۱۴۲۱ ق، ج ۱: ۶۶؛ ابن حبیب، ۸۹: ۱۹۶۴). فراهم شدن زمینه پیمان حلف الفضول (مسعودی، ۱۹۶۵ - ۱۹۷۹؛ ج ۳: ۹). تصمیم قریش برای قتل پیامبر (ص) که منجر به هجرت آن حضرت در لیلۃ المیت شد (ابن هشام، ج ۲: ۱۲۴؛ ابن سعد، ج ۱: ۱۹۳ - ۱۹۴).

بر این پایه شورا نهادی امضایی و دارای سابقه زیاد در میان مردم و مکه و مدینه و اکثر ملت های آن دوران با لحاظ تفاوت های خاص ملل بوده است که مبتنی بر قواعدی بوده است که در آنها اگرچه نقش رهبر و فرمانده برجسته است اما در نهایت تصمیم جمعی بوده است. این موضوع ارتباط آن را با مساله مشارکت سیاسی برجسته می سازد.

صورت بندی مفهومی آیات شورا^۳:

شورا یکی از مهم ترین عناوین همبسته با مشارکت سیاسی در ادبیات سیاسی اسلامی است که رهیافت های گوناگونی نسبت به آن وجود دارد. ارتباط شورا با مشارکت سیاسی به ویژه مربوط به نقش

۳. دو آیه ۳۸ شوری و ۱۵۹ آل عمران.

مردم در فرایند تصمیم‌گیری در دولت‌دینی است. البته در گزینش رهبری خاصه در عصر غیبت هم موثر است. بر این اساس با توجه به اهداف شورا روشن می‌شود که شورا در مشارکت سیاسی هم موضوعیت و هم طریقت دارد. برخی شورا را به سه قسم شورای پیش از حکومت، شورای مقارن حکومت و شورای پس از حکومت تقسیم کرده‌اند که تقسیم خوبی است. اما شورای شرعی را تنها در شورای پس از حکومت و در مواردی که بیانی از جانب خدا و رسول نباشد دانسته‌اند (اراکي، ۱۳۸۸). که نشان می‌دهد در فضای عدم تفکیک دوره حضور و غیبت باقی مانده‌اند. ضمن آن که این رویکرد که نگاهی حداقلی و منفعلانه به مشارکت سیاسی دارد حتی در شورای پس از حکومت نیز تصمیم‌نهایی را از شورا سلب کرده و آن را متعلق به رهبر اعم از معصوم و غیر معصوم می‌داند (اراکي، ۱۳۸۸: ۲۹). که البته از دیدگاه مختار پژوهش مورد مناقشه و حداقل تفصیل قرار گرفته و رهیافت مطلوب ذیل آیات مربوطه تبیین می‌گردد.

مشورت و واژه‌های مترادف آن از ماده شور و در لغت از شار، «شارالعسل» به معنای بیرون آوردن عسل ناب از کندو گرفته شده است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق. ج ۴: ۴۳۴). شورا به معنی مشورت کردن، کنکاش، رایزنی، شور، رأی، تدبیر و در اصطلاح به معنای بررسی کردن و تجزیه و تحلیل یک مسئله به‌طور گروهی برای استخراج بهترین رأی است.

در وجه سیاسی منظور از واژه شوری عبارت از مشارکت افراد اجتماع و حضور و همکاری آزادانه آنها در مشاوره و گفتگو قبل از اتخاذ هرگونه تصمیم و قرار است. به عبارتی «شوری» برای جمع افراد، اعم از گروه‌ها، اقلیت‌ها، حق گفتگوی آزاد و مناقشه پیرامون ادله و استدلال‌های همه شرکت‌کنندگان در گفتگو را تضمین می‌کند (الشاوی، ۱۴۱۴: ۳۱) که در عمل متضمن لزوم توجه فرمانروایان به مشورت کارشناسان، صالحان و مشارکت آنان در امور سیاسی را می‌رساند (امین، ۱۳۷۶: ۱۶) یعنی حق امت در مشارکت سیاسی در امور حکومت و تصمیم‌گیری (عبدالخالق، ۱۳۱۹ق، : ۴۱).

منظور سیاسی از امر: واژه امر در اصل معنای فرمان، دستور و تدبیر را می‌رساند. در قرآن نیز از نظر مفهوم همین گونه است و اساساً اشاره به مفاهیم سیاسی و حکومتی بیشتر با این واژه است. اما در مصادیق متعددی به‌کار رفته است. از جمله مصادیقی چون عذاب (یونس، ۲۴). نظرات و چاره‌جویی (یوسف، ۱۰۲). راغب معنای این واژه را همان شأن عنوان نموده، لفظ عامی که بر همه افعال، اقوال و احوال صدق می‌کند (راغب، ۱۴۰۴: ۲۰). در این که منظور از امر چه می‌تواند باشد تقریباً تمامی یا اکثریت قریب به اتفاق تفاسیر معاصر شیعه معنای آن را عام و شامل امور سیاسی و اجتماعی مهم شمرده‌اند (همدانی، ج ۳: ۱۹۲؛ پرتوی از قرآن، ج ۵: ۳۲۳؛ ابن عاشور، ج ۳: ۲۱۳). بنابراین مراد از امر امور حکومتی و اجتماعی مهم نیز می‌باشد.

استدلال به اطلاق آیه ۳۸ سوره شوری

استدلال به آیه (والذین استجابوا لربهم و اقاموا الصلوة و امرهم شوری بینهم و مما رزقناهم ینفقون) در رابطه با مقوله مشارکت سیاسی نیازمند اثبات اموری است از جمله این که شامل امور حکومتی کلان می گردد. آیه دال بر انشا به صیغه اخبار است. معارضی جهت اثبات دلالت آن وجود ندارد و مشاورین همه امت اسلامی یا نخبگان هستند. در آیات مشورت رویکرد ما در مشارکت حداکثری مشروط/واکارگذارانه بر آن است که می توان و یا می باید میان دوره معصوم و حضور و دوره غیبت تفاوت قایل شد و این دوره از اطلاق و عموم مشورت خارج است. در انتخاب رهبر و گزینش آن در دوره حضور نصوص قطعی آن را از دایره رای اکثریت و گزینش مردمی خارج می سازد که پرداختن بدان از موضوع و مجال بحث خارج است و پیش فرض مساله است. اما در اعمال حکومت قایل به تفصیلیم که در جای خود بدان خواهیم پرداخت. نکته دیگر آن است که ما در صدد نفی مدیریت فردی نیستیم بلکه در مقام ضرورت توجه و دادن وزن کافی به مشارکت سیاسی و عمومی مردم و نخبگان هستیم.

آیه ۳۸ شوری در مقام بیان ویژگی های مومنان است و در واقع در صدد ذکر الزامات و پی آمدهای ایمان است که در کنار اجابت پروردگار، برپاداشتن نماز و انفاق از مال، مشورت نیز آمده است. این آیه را برخی دلالت فقهی بر وجوب مشورت ندانسته و برخی نیز دانسته اند. اما فارغ از بحث فقهی واضح است که لسان آیه زبان ضرورت و لزوم، در ادبیات قرآنی است. امر در این آیه کلیه امور و مسایل شخصی و اجتماعی را دربر می گیرد. دو دیدگاه درباره آیه وجود دارد برخی آن را نامربوط به امور حکومتی دانسته و معتقدند دلالت مستقیمی بر مسایل اجتماعی و سیاسی ندارد و به نظر می رسد این آیه بر خلاف آیه ۱۵۹ آل عمران در درجه نخست بیان گر اهمیت و ضرورت مشورت در زندگی فردی و اجتماعی آحاد مومنان است و دلالت خاص و مشخصی بر نهاد سیاسی و اجتماعی شورا ندارد. گرچه به صورت ثانوی و مطابقی بر آن نیز ناظر است. اما رویکرد دیگر امر را ناظر بر مسایل سیاسی دانسته و سخن آیه را درباره حیات اجتماعی مومنان می داند. در هر صورت در ورود مسایل اجتماعی و سیاسی و نحوه مدیریت آنها در حکومت دینی یا مومنان شکی نیست و هر دو رویکرد آن را دربر می گیرد و جزیی از هلدول آیه می شمارد. بحث دیگر آن است که برخی برآنند آیه موضوعیت نسبت به معصوم ندارد و تنها طریقت دارد در حالی که حتی اگر مشورت طریقی هم باشد خللی به بحث ما در لزوم مشارکت سیاسی نمی زند. بلکه لزوم بیشتر را می رساند زیرا در این فرض معصوم با آن که نیازی به مشورت و شورا ندارد اما خود را بدان ملزم می داند از این رو این امر به طریق اولی بر غیر معصوم لازم و فرض است.

اشکال دیگر به آیه آن است که نزول آیه در مکه بوده و هیچ مساله اجتماعی و سیاسی مطرح

نبوده است. پاسخ آن است که گر چه آیه به احتمال بسیار مکی است اما مدلول «و امرهم شوری بینهم» نه قضیه خارجی بلکه قضیه حقیقه است. یعنی در مقام بیان موضوعی حقیقی و کلی است و شان نزولی خاص ندارد. در مکه نیز به جز مسایل و احوال شخصی دعوت پیامبر واجد بار سیاسی و اجتماعی هم بوده است. بر این اساس اگرچه دلالت اولی خارجی بر امور سیاسی ندارد اما واجد دلالت التزامی و عام است. البته باید اشاره شود که برخی نیز پاره‌ای آیات سوره شوری از جمله این آیه را مدنی دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق. ج ۱۸: ۶).

تمسک به آیه در وجوب یا عدم وجوب شورا: نخستین مساله در نسبت با مشارکت سیاسی آن است که اصل تمسک به شورا در زمان حضور و غیبت چگونه است. الزامی است یا غیر الزامی؟ رویکرد مشارکت واکار گزارانه و رهیافت پژوهش تشکیل شورا را در عصر حضور و غیبت لازم می‌شمرد و معتقد است ادبیات آیه ادبیات الزام است بدین معنا که آیه رویه مومنان را در امور سیاسی مبتنی بر شورا می‌خواند. البته کم و کیف آن متفاوت است. چنان‌که تفاسیری نیز بر این نظرند. هر چند برخی از آن‌ها تبعیت از رای شورا را برای معصوم لازم ندانسته‌اند اما رجوع به شورا را لازم و واجب دانسته‌اند. به‌طور مثال احسن‌الحديث بر آن است که جمله و امرهم شوری بینهم حاکی از موضوعیت شورا در اسلام است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۹: ۴۹۸).

بر این اساس حاکم نباید استبداد بورزد بلکه باید به اهل رأی و اهل خبره رجوع کند. آرای آن‌ها را بشنود به گونه‌ای که احتمال خطا کاهش یابد اما پس از آن تصمیم با اوست. وجوب اطاعت اولی الامر مانع از آن نیست که در صدور فرمان متوسل به شورا شوند. می‌توان گفت که شورا در تمام امور مسلمین یک قاعده اساسی است. مگر آن‌که دلیل خاصی وجود داشته باشد. زیرا کلمه‌ی و امرهم اگر عمومیت یا اطلاق هم نداشته باشد ظهور در عنوان آن، از این جهت افاده عموم می‌دهد. چنان‌که تفسیر من وحی القرآن بر همین مطلب تاکید دارد (همان: ۱۹۱-۱۹۲).

از بررسی قرآن و سیره پیامبر و معصوم بر می‌آید که مشورت برنامه مستمر مؤمنان است و پیامبر نیز با آن که عقل کل بود و با مبدء وحی ارتباط داشت در مسائل مختلف اجتماعی و اجرایی، در جنگ و صلح و امور مهم دیگر به مشورت با یاران می‌نشست. در همین راستا سه نظریه درباره‌ی شورا می‌توان احصا و بیان کرد. نظریه نخست که می‌گوید شورا حق است و دومی آن را تکلیفی واجب می‌داند و سومین نظریه تلفیقی از این دو نظریه است که نظریه متقن‌تر و مناسب‌تری است. براساس این نظریه بر حاکم شرع گرچه فقیه عادل باشد جایز نیست که در مدیریت خود برای امت هرچه خود می‌خواهد بگرداند. بلکه بر او واجب است که با دیگران مشورت کند. آن‌گاه بر پایه این مشورت تصمیم بگیرد. همان گونه که تفسیر هدایت هم بدان اشاره دارد (تفسیر هدایت، ج ۱۲: ۳۶۵).

در همین جهت است که برخی از تفاسیر در زمان غیبت نه تنها بر لزوم تمسک به شورا تاکید

دارند بلکه بر وجوب و نیز انحصار آن در مدیریت جامعه اشاره می کنند. و شورا را متشکل از نخبگان عالم و عابد و متقی در اموری که جامعه در تشخیص حکم یا موضوع آن متحیر یا مشکوک است و یا مورد اختلاف از امور شخصی، اجتماعی و سیاسی و غیر آن است می دانند. زیرا برآنند که مؤمن غیر معصوم هر که باشد در علم و شناخت مطلق نیست بلکه محتاج به شورا است. البته انحصار به شورا شاید مقرون به صحت نباشد اما در بعد کلان و در همراه کردن جامعه قطعاً ضرورت دارد.

چنان که برخی دیگر نیز لزوم شورا را برای پیامبر در غیر وحی و امر الله معتقد اند و می نویسند: «شخص پیغمبر هم با آنکه به او وحی و الهام می شده است از این احتیاج طبیعی مستغنی نبوده است، و البته آنچه را دیگران لیاقت فهمش را نداشتند و مختص بوحی بوده است همه چشم و گوش بسته اطاعت می کرده اند و غیر آنچه مربوط به وحی است که پیغمبر (ص) هم جز در موقع مقتضی نمی تواند بفهمد مانند بقیه کارهای زندگی با مشورت انجام می شده است، و احتیاج به استدلال بر این مطلب نیست که پیغمبر در کارهای زندگی با همان اصول و وسائل عمومی رفتار می کرده است و وسیله خاصی برای کارهای خود نداشته است و استفاده از فکر و عمل دیگران هم یکی از لوازم اصلی زندگی است» (عاملی، ج ۲: ۲۵۷).

هم چنین مفسران و فقهای از اهل سنت نیز بر لزوم آن نظر داده اند. در علمای سلف آنان، حسن بصری و سفیان ثوری بر پیامبر رجوع به شورا را واجب می دانسته اند (ابن عاشور، ج ۳: ۲۶۹). مذهب مالکیه بالکل آن را لازم و واجب می داند (ابن عاشور، ج ۳: ۲۶۸). در مذهب شافعیه خود شافعی مستحب اما بسیاری دیگر از علمای شافعی مذهب واجب می شمردند (ابن عاشور، ج ۳: ۲۶۸-۲۶۹). در حنفیه نیز اگر چه دقیقاً مشخص نیست اما از واژه مامور استفاده شده که به نوعی لزوم را می رساند و برخی مانند جصاص با استناد بدان وجوب را فهمیده اند.

در هر حال مشورت بر حاکم طبق مفاد آیه و ادبیات قرآنی لسان لزوم دارد و از نظر حکم فقهی حداقل، مستحب موکد و حداکثر واجب است که اگر دومی پذیرفته نشود اولی به شکل قدرت مندی خودنمایی می کند و محدوده مشارکت سیاسی را قدرتمند می سازد.

استدلال به مفاد آیه ۱۵۹ سوره آل عمران

این آیه (فبما رحمه من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم و شاورهم في الامر فاذا عزمت فتوكل على الله ان الله يحب المتوكلين) دومین آیه ای است که اهمیت فراوان در منظومه شورا و نسبتش با مشارکت سیاسی دارد. این آیه درباره جنگ احد در روزهای پس از اتمام جنگ نازل شده است. طبری درباره شأن نزول آیه می نویسد پیامبر اکرم (ص) چون از نزول قریش در دامنه ی کوه احد آگاه شد به اصحاب خود فرمود نظر مشورتی بدهید که چگونه عمل کنیم. عده ای گفتند که به سوی آنان از شهر خارج شویم. انصار گفتند ای پیامبر هرکس به

دیار ما حمله کرده است شکست نخورده‌ایم. حال آن‌که امروز شما هم در میان ما هستید. پیامبر بر آن بود که در مدینه بماند و به دفاع بپردازد ولی پس از آن‌که از عبدالله ابن ابی سلول مشورت طلبید وی عرض کرد ای پیامبر ما را از بهشت محروم مکن. پیامبر(ص) علی‌رغم میل خود لباس رزم پوشید و با مردم به سوی احد حرکت کرد(طبری، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۶۰).

در این آیه با وجود وقایع اندوهناک احد که به اذهان ازجمله پیامبر اکرم نادرست بودن عمل به نتیجه شورا و خرد جمعی متخذ از آن را تداعی می‌کرد بر سیره قبلی پیامبر در مشورت با مردم و مشارکت دادن آن‌ها در تصمیمات سیاسی گرچه آثار نامطلوبی هم داشته باشد تأکید می‌شود. در استدلال به این آیه باید به چند پرسش پاسخ داده شود و اثبات گردد. این‌که مقصود از امر اعم از وسایل مربوط به جنگ است یا نه؛ این‌که امر شاور هم دال بر وجوب است یا استجاب، که در آیه پیش درباره‌اش سخن گفته شد؛ خطاب فقط متوجه پیامبر(ص) است یا اختصاص به ایشان ندارد، در پاسخ به این پرسش‌ها در تفاسیر و صاحب‌نظران دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد.

در این آیه نکته نخست آن است که امر تمامی امور سیاسی اجتماعی است. زیرا از لحاظ ادبی الف و لام، الف و لام جنس و نه عهد است. از نظر متعارف عرفی نیز شامل جمیع مسائل اجتماعی می‌شده و نه فقط جنگ و جهاد. اکثریت قاطعی از تفاسیر نیز بر عمومیت آن نظر داده‌اند که پیش‌ازین بیان شد. نکته دیگر آن است که آیه اختصاص به پیامبر ندارد. امری که تقریباً مورد اجماع تمام تفاسیر است. در میان مفسران معاصر اهل سنت ابن عاشور در التحریر و التنویر پیامبر را مأمور به شورا دانسته است(ابن عاشور، ج ۳: ۲۶۸).

لزوم/عدم لزوم عمل به نظر شورا: نکته اصلی در این جا مسئله لزوم یا عدم لزوم عمل به نظر شورا و نتیجه ناشی از مشارکت سیاسی است. رویکرد مشارکت واکار گزارانه بالاجمال معتقد به لزوم عمل به نتیجه شورا در کلان قضیه و امور کلان است و با نگاهی عطف به دوره غیبت معصوم معتقد است که چه بسا این لزوم را در زمان معصوم حداقل پس از اقناع رسول و معصوم (آن گونه که برخی مفسران هم گفته‌اند(فضل‌الله، ج ۶: ۳۴۷-۳۴۴). نیز بتوان استیفا کرد ولی اگر دوران حضور معصوم را هم نپذیریم در دوران غیبت دیگر هیچ محذوری وجود ندارد. بدین ترتیب بر آن است که عبارت **فاذا عزم** دلالت بر عزم پیامبر و رهبر جامعه دینی پس از مشورت با اعضای شورا بر عمل به نتیجه شورا دارد. درواقع از این منظر عزم دارای متعلق محذوفی است که می‌تواند عزم علی را یک یا عزم علی تنفیذ رای الشورا باشد. از آن جا که مخالفت با نظر اکثریت شورا نقض غرض است پس درواقع لزوم عمل به نتیجه شورا را می‌رساند. البته رای شورا دارای تفصیل است و سناریوهای مختلفی دارد

اما لزوم عمل حداقل تمایل اکثریت قاطع را دربر می گیرد و بروز چنین تمایلی معمولاً و عادتاً معصوم را نیز قانع می سازد.

بر این پایه به تفصیل این نکات ورود می کنیم که باید به حل آن پرداخت. نخست آن که همان گونه که قبلاً نیز اشاره شد و پاره ای از تفاسیر نیز بدان نظر داده اند در رابطه با رسول گرامی اسلام است که بسیاری معتقدند مشورت پیامبر با امت امری لازم است اما تصمیم گیری با ایشان است. این گروه عبارت فاذا عزمت فتوکل علی الله را دال بر اختیار تصمیم نهایی می شمردند. این تفاسیر علی الظاهر این رویکرد را به دوره غیبت نیز تسری می دهند. مثلاً مفاهیم القرآن، بر آن است که خطاب در آیه متوجه حاکم مستقر است که به او امر به مشورت و انتفاع از آن می شود. ضمن آن که آیه دلالتی بر وجوب عمل حاکم بر اساس رأی شورا ندارد و تصمیم نهایی بر اساس نظرات شورا با خود حاکم است.

این دیدگاه بر اساس پیش فرض های پسینی مانند عصمت و علم امام معتقد است که شورا و مشورت پیامبر و معصوم امری واقعی نبوده و دارای اغراض دیگر است. اغراضی مانند شخصیت دادن به امت، مشاوره برای استفاده از تأیید مردم، مشورت برای توجیه مشورت شوندهگان، اتمام حجت با مشورت شوندهگان، آماده ساختن مردم برای مورد مشورت واقع شدن، مشورت برای رشد فکری مردم، مشورت برای کشف استعدادها و شخصیت دادن به مردم بوده است.

در بررسی این دیدگاه از سوی دیدگاه رقیب چند نکته مورد توجه است. نخست آن که عصمت از خطا و علم در تمام جزئیات مربوط به امور روزمره معرکه آراست و شاید نتوان آن را تمام و کمال اثبات نمود. نمونه آن مربوط به جنگ بدر و تحذیر حباب بن منذر از بزرگزدن مکانی برای اتراق و پیشنهاد مکان دیگر و پذیرفتن رسول اکرم است (ابن سعد، ۱۴۱۰ق-۱۹۹۰م، ج ۳: ۴۲۷؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۴۱۲؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳: ۹۶۰). در بحث علم امام هم گرچه در کلیت آن اجماع است اما باز در جزئیات اختلاف است و شاید نتوان علم به امور روزمره را به همیشه و در تمام موارد تسری داد. مگر پیامبر و خدا بخواهند و طبیعی است که در اکثریت موارد مسائل از مجرای عادی انجام می گیرد. نمونه آن را نیز می توان عدم اطلاع اولیه پیامبر از شتر گم شده در جریان جنگ تبوک (مجلسی، ۱۰۹/۱۸)، المغازی، ج ۳: ۱۰۱۰؛ السیره النبویه، ابن هشام، ج ۴: ۵۲۳؛ ری شهری، ج ۸: ۵۶۹؛ الصحيح من سیره النبی، ج ۱۰) دانست. ضمن آن که فاذا عزمت تفریع بر شاورهم بوده و منظور عزم بر اجرای تصمیم متخذ از شورا است حداقل در مواردی که موجب اقناع رسول و معصوم شود که به نظر می رسد قاعدتاً هنگامی که شورا به دستور معصوم تشکیل می شود و اکثریت نظری می دهند این روند متضمن پذیرش پیشینی و اقناع پسینی ایشان است.

تفاوت ضمایر یعنی ضمیر جمع در شاورهم و ضمیر مفرد در عزمت نیز دلالت بر تصمیم انفرادی غیر از نظر شورا ندارد بلکه چون رهبری و صدور دستور به هر حال با معصوم مانند پیامبر و یا غیر معصوم است و او باید اجرا کند و به سلسله مراتب ذیل خود ابلاغ کند به طور طبیعی عزم به او منتسب شده است. زیرا اقتدار و اجرا با اوست.

اما حتی چنانچه این نکات فنی را نیز نادیده بگیریم باز در بحث اصلی ما یعنی مشارکت حداکثری تأثیر منفی ندارد و تأکید بر آن است. زیرا نشان می‌دهد پیامبر و معصومی که مرتبط با منبع وحی و عالم غیب است در امور الناس خود را ملزم به شورا و مشورت و دخالت نظر متخصصان و مردم می‌داند و بر طبق ظاهر عمل می‌کند و کتاب وحی نیز بر آن تأکید دارد. برخی وجوه، تأکید بر ضرورت عمل به نتیجه مشورت است. برخی وجوه نیز در صورت عدم عمل به نتیجه مشورت موجب نقض غرض است. در نهایت نیز حتی اگر نسبت به دوره حضور محذوری باشد اما در دوره غیبت قطعاً چنین محذوری وجود ندارد. برخی از مهم‌ترین تفاسیر نیز چنین تفکیکی را پذیرفته‌اند.

بر این اساس حتی اگر قائل باشیم مشورت رسول اکرم برای بهره جستن از افکار مردم نبود. از همین رو خداوند حق تصمیم‌گیری را تنها به آن حضرت واگذارد. می‌توان نسبت به دوره غیبت معصوم قائل به لزوم و وجوب شد و یا قائل به تفصیل حکم فقهی مشورت از لحاظ وجوب و استحباب میان امور کلان و جزیی شد. و بر آن شد که گرچه از امر در آیهی مزبور بیش از رجحان فی الجملة فهمیده نمی‌شود اما چون کارهای کلان مملکت برای غیر معصوم بدون مشورت به سامان نمی‌رسد و «ما لا یتم الواجب الا به فهو واجب» در چنین مواردی مشورت واجب است. چنانکه تفسیر تسنیم هم بر این نظر است (جواد آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۶: ۱۳۴).

البته می‌توان به لزوم مشورت و لزوم عمل به نتیجه آرای شورا پس از اقناع رسول و معصوم و عدم وجوب عمل به رأی شورا بدون اقناع رسول و معصوم قائل شد. همان‌طور که نظر صاحب تفسیر من وحی القرآن چنین است (فضل‌الله، ج ۶: ۳۴۷-۳۴۴) که دیدگاه معقول و پسندیده‌ای به نظر می‌رسد و نظر نهایی پژوهش در این مقوله است.

بر این پایه همان‌گونه که گفته شد دسته‌ای از تفاسیر و مفسران آیه، و پاره‌ای پژوهشگران (ارسطا و حسین شیخ الملوک، ۱۳۹۵) برآنند که هم اصل شورا لازم است و هم تقید به نتیجه شورا حداقل در مواردی که ترکیب کمی و کیفی آرا به گونه‌ای است که پیامبر و معصوم را قانع سازد که طبیعتاً مبتنی بر رای اکثریت است بر پیامبر لازم است. حداقل رفتار پیامبر چنین نشان می‌دهد. مصداق و موردی وجود ندارد که پیامبر از عمل به نتیجه شورا سرباز زده باشد. از این رو حتی اگر در مورد معصوم نپذیریم اما عمل بر طبق رای شورا در کلیت بر حاکمان غیر معصوم لازم است. زیرا با نگاهی به قرآن و سیره پیامبر و شان نزول آیه متوجه می‌شویم که با آن عواقب سخت و ناگواری که شورای احد پیش آورد و

آن ضربه‌ای که به مسلمانان وارد شد و آن بزرگانی که از دست داد و نزدیک بود که متلاشی شوند و این همه از آثار شورا بود. با وجود این باز آیه‌ی قرآن اصل شورا را تحکیم می‌کند زیرا پایه اجتماع اسلامی است و امت اسلامی باید به عالی‌ترین صورت اجتماعی باقی بماند. همیشه رهبری پیامبر و اوصیاء در میان نیست پس باید با شورای اهل نظر و آشنا و مؤمن به معنای اسلامی امت را اداره کنند. گرچه میان مسلمانان مانند احد اختلاف افتد.

بر این پایه نظر پژوهش آن است که آیه با توجه به مجموعه سیاق، دلالت بر وجوب و لزوم حداقل در لسان قرآن دارد زیرا که دوری از گناه و اقامه نماز از واجبات است. و توکل و انفاق دارای مصادیق واجب و مستحب‌اند اما زندگی مؤمن نمی‌تواند عاری از آن دو باشد. از این رو این نکته که برخی گفته‌اند آیه به سه وصف اساسی واجب عبادی یعنی نماز، واجب اقتصادی یعنی زکات و انفاق و واجب سیاسی یعنی شورا اشاره کرده است (قاضی زاده، همان: ۲۸۳). امری درست است. زیرا کلام از جانب خداوند و در توصیف ویژگی‌های مؤمنین و، بیان‌کننده صفاتی است که ملازم ایمان است. بدین ترتیب ظهور کلام از اخبار محض به انشاء در مقام اخبار تبدیل می‌شود. نظیر این مطلب در موارد دیگر از سوی فقها استدلال شده است.

بر این اساس ظهور آیه شریفه بر الزام پیامبر به شورا ناظر است. همچنان‌که در علم اصول بیان می‌شود که ظهور اطلاقی صیغه امر دال بر است مگر آن که قرینه‌ای بر خلاف باشد. اما دو نکته یا اشکال در آیه تقویت‌کننده احتمال استحباب و یا اباحه است که باید پاسخ داد. نکته اول آن است که مسأله مشورت با امت در سیاق امور استحبابی ذکر شده است چرا که در حکم قبلی یعنی عفو و استغفار پیامبر برای امت واجب نیست و ظهور سیاقی آیه نشانگر ظهور «و شاورهم» در استحباب می‌شود. در پاسخ می‌توان گفت که قرینه‌ای بر استحباب وجود ندارد و قرینه خارجه‌ای هم نداریم. بالعکس ظهور امر در آن دو دال بر وجوب است. یعنی مشخص نیست که دو جمله «فاعف عنهم واستغفر لهم» دال بر استحباب عفو و استغفار باشند؛ بلکه چون فعل امر هستند و امر نیز ظاهر در وجوب است، باید گفت که این دو جمله نیز دلالت بر وجوب می‌کنند؛ بنابراین برای اثبات استحباب عفو و استغفار باید دلیل معتبری ارائه گردد، در حالی که دلیلی ارائه نشده است.

ضمن آن نمی‌توان با استناد به ظهور سیاقی آیه، از ظهور لفظی فعل امر «شاور» در وجوب مشورت دست برداشت؛ از این رو ظهور لفظی بر ظهور سیاقی مقدم است. همچنین جملات «فاعف عنهم»، «استغفر لهم» و «شاورهم فی الامر» در سیاق واحد وارد نشده اند زیرا قرآن بسیاری از واجبات و مستحبات را در ردیف هم ذکر می‌کند مانند: «فاقرؤا ما تیسر منه و اقیموا الصلاه و اتوا الزکاه و اقروضوا الله قرضاً حسناً» (مزل: ۲۰). با اینکه قرائت قرآن مستحب است و اقامه نماز واجب، همین مسأله در رابطه با سلام و جواب سلام نیز که در سوره نساء: آیه ۸۶ آمده است نیز وجود دارد.

نکته دوم آن است که این احتمال وجود دارد که این آیه در مقام توهّم حظر آمده باشد و امر پس از حظر و یا در مقام توهّم حظر دال بر لزوم نیست. توضیح آن است که آثار نامطلوب غزوه احد که نتیجه مشورت پیامبر با مردم بود این انتظار را به وجود آورده بود که پس از پایان جنگ خداوند پیامبرش را از مشورت باز دارد. در این وضعیت امر به مشورت تنها دال بر جواز است و لزوم را نمی‌رساند. این اشکال نیز در صورت جداسازی آیه از ماجرای احد و یا انکار بحث اصولی عدم دلالت امر عقیب توهّم حظر بر وجوب، و نیز استناد به سیره مستمره پیامبر و بیانات ایشان درباره‌ی لزوم مشورت که مدلول آیه را مدد می‌رساند رنگ می‌بازد و از میان می‌رود.

از این‌رو در امرالناس و نه امرالله و امور عادی مثل معاملات و معاشرت که انجامش مباح و ترکش جایز است و امور اجتماعی که مبتنی بر تشخیص مردم و صلاح‌دید آنها است. از فایده عزم که تفریع بر شاورهم فی الامر است می‌توان این‌گونه فهمید که چون در مشاوره رأی بر انجام کاری قرار گرفت باید عزم کنی و تصمیم قاطع بگیری، و نیز شک و تردید به خود راه ندهی و توکل به خدا کنی چون پس از مشورت و عزم امور و انجام آن به هر صورت از اختیار و اراده‌ی انسان بیرون می‌رود و در مجرای مشیت الهی واقع می‌شود. همان‌طور که تفاسیری چون پرتوی از قرآن (طالقانی، ج ۵: ۳۹۸)، روشن (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۵: ۱۱۶) و التفسیر لکتاب الله المنیر (کرمی). نیز چنین برداشت و تفسیر کرده‌اند. البته رای شورا وجوه گوناگون می‌تواند داشته باشد که لزوم حداقل نتیجه منجر به اقناع رسول را در برمی‌گیرد.

برخی احادیث هم این نگره را تقویت می‌کند. از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل شده که فرمود: «إِذَا كَانَ أَمْرُكُمْ خِيَارَكُمْ وَ أَعْنِيَاكُمْ سَمَحَاتُكُمْ وَ أَمْرُكُمْ شُورَى بَيْنَكُمْ فَظَهَرُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ بَطْنِهَا وَ إِذَا كَانَ أَمْرُكُمْ شِرَارَكُمْ وَ أَعْنِيَاكُمْ بُخَلَاتُكُمْ وَ لَمْ يَكُنْ أَمْرُكُمْ شُورَى بَيْنَكُمْ فَبَطْنُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ ظَهْرِهَا» (ترمذی ۳/ ۳۶۱، تحف العقول/ ۳۶).

روایت دیگری از امام رضا است که می‌فرماید: و عن معمر بن خلاد قال: هلك مولی لأبی الحسن الرضا علیه السلام یقال له سعد، فقال: «أشر علیّ برجل له فضل و أمانة؟». فقلت: أنا أشیر علیک! فقال شبه الم غضب: «إن رسول الله كان یستشیر أصحابه ثم یعزم علی ما یرید الله» (برقی، ج ۲: ۶۰۱).

در تبیین معنای اراده خدا از خارج و به لحاظ تاریخی می‌دانیم که پیامبر هیچ‌گاه مشورتی ننمود که پس از مشورت خلاف نظر اکثریت عمل نموده باشد. بنابر این منظور از اراده خدا همان عمل به نظر منتج از شورا بی است که اقناع کننده و حجیت آور برای معصوم و رسول باشد.

سیره معصومین در تمسک به شورا و مشورت در مشارکت سیاسی :

در تکمیل بحث شورا و نسبت آن با مشارکت سیاسی از آن جا که روش پژوهش تفسیر موضوعی است که تفسیری جامع‌نگر است به سیره و روش معصومان به‌ویژه پیامبر اکرم اشاره می‌کنیم. سیره مستمر و همیشگی پیامبر مشورت با مردم بود و از این‌رو نمونه‌هایی از مشورت‌های آن حضرت که گاه به شکل مشورت فردی و گاه جمعی و شورا و یا جمع مشاوران بوده است بدون تفکیک به اختصار بیان می‌شود. البته طبیعی است که اگر در میان جمع بزرگی از مسلمانان و در مقام اخذ نظر بوده شورای نهادی است. اگر فردی است مشورت است و اگر جمع محدود و برگزیده است مشورت با گروه مشاوران می‌تواند تلقی شود.

۱. پیامبر در جنگ بدر در سه مورد مشورت کرد. اول: درباره اصل جنگ با وجود آن‌که به نظر می‌رسد خود حضرت تمایل به خروج داشتند با اصحاب مشورت کرد. که این مشورت طبق نصوص و گزارشات تاریخی به شکل شورا و یا در میان عموم مردم بوده است. پیامبر پس از آگاهی از اقدام قریش با سپاهیان خود مشورت کرد. ابتدا ابوبکر و عمر، به ترتیب، برخاستند و گفتند: «نجنگیم، به خدا سوگند! قریش از هنگامی که عزیز شده، ذلیل نشده و از زمانی که کافر شده، ایمان نیاورده و تسلیم نخواهد شد، بلکه با قوت تمام خواهد جنگید». سپس مقداد بلند شد و عرض کرد: «ای رسول خدا! ما همانند قوم بنی‌اسرائیل نیستیم که به پیامبر خود حضرت موسی گفتند: (فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبِّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ)؛ «تو و خدایت بروید و خودتان جنگ کنید و ما اینجا درنگ می‌کنیم». پس از این گفتگوها پیامبر از یارانش و به ویژه «انصار» درخواست مشورت نمود. بدان جهت که آنان اکثریت داشتند و نیز، در بیعت عقبه تعهد بر یاری و حمایت پیامبر کرده بودند و پیامبر نیز نگران آن بود که آنان تنها در مدینه و نه در بیرون از مدینه خود را ملزم بدان تعهد و یاری بدانند. اما سعد بن معاذ بلند شد و بر حمایت همه جانبه انصار تاکید کرد. وی گفت: «من به نمایندگی از انصار پاسخ می‌دهم. گویا منظور شما، ما هستیم؟». پیامبر فرمود: «بله». سعد گفت: «ما به شما ایمان داریم و شما را تصدیق می‌کنیم و هر آنچه از اموال ما می‌خواهی، بگیر. به خدا! اگر دستور فرمایی که وارد این دریا شویم، نافرمانی نخواهیم کرد». پیامبر اعظم (ص) از سخنان سعد خشنود گردید، بلافاصله دستور حرکت صادر کرد و فرمود: «در سایه برکت خداوند حرکت کنید. خداوند پیروزی بر یکی از دو طایفه (کاروان تجاری یا گروه نظامی) را به من وعده داده است» (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۴۷: ۱، طبری، ج ۲: ۱۴۰ و ۱۸۹).

البته ممکن است اشکالی قرآنی تفسیری بیان گردد. بدین گونه که درباره تصمیم پیامبر و رد شورایی یا مشورتی بودن آن به آیات نخستین سوره انفال که مرتبط با جنگ بدر است به ویژه آیه پنجم استناد شود و خروج از مدینه به قصد جنگ به دستور خدا منتسب شود همان گونه که ظاهر آیه بیان می‌دارد.

در این جا دو پاسخ به نظر می رسد. نخست آن که در هیچ یک از نقل های تاریخی این که پیامبر به مردم تصمیم و نظر خداوند برای خروج را پیش از شورا و مشورت ابلاغ کرده باشد یا سخنی که دلالت بر اراده الهی برای خروج گفته باشد در دست نیست. اما مشورت و تشکیل شورا نصوص تاریخی دارد. بنابر این حتی اگر چنین دستوری هم بوده باشد پیامبر تا پیش از موافقت اکثریت مردم سخنی به میان نیآورده است. پاسخ دوم با توجه به ملاحظات تاریخی این است که آیه مربوط به پس از پایان جنگ و اختلاف بر سر غنایم است و از اراده تکوینی خداوند از مجرای عوامل عادی مانند موافقت اکثریت حکایت می کند. چنان که به مخالفت و کراهت گروهی از مؤمنان برای خروج اشاره دارد که امری تاریخی است. از این موارد نیز در قرآن فراوان است مانند آیه و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی (أنفال: ۱۷). بنابر این آیه نافی شورای تصمیم گیر در این باره نیست و از اجرای اراده الهی از مجرای شورا یا تطبیق تکوینی اراده الهی و اراده برخاسته از مشورت و شورا بر یکدیگر حکایت دارد. دوم: در انتخاب و تعیین موضع نبرد با اصحاب به صورت شورا مشورت کرد. هنگامی که سپاه اسلام در نزدیکی چاه های بدر فرود آمدند، در این محل رسول خدا از یاران خود درباره محلی که فرود آمده بودند مشورت خواست. حُباب بن منذر گفت ای رسول خدا آیا به دستور خدا در اینجا سپاه را مستقر نمودید رسول خدا فرمود نه چنین نیست. بلکه باید طبق تدبیر جنگ و سیاست نظامی عمل کرد. حباب بن منذر گفت اینجا جای مناسبی نیست، بفرمای تا: سپاه اسلام پیش روند و در کنار نزدیک ترین چاه فرود آمده و چاه های دیگر را تخریب و یک چاه باقی گذاشته و حوضی پر از آب، و رسول خدا به نظر او عمل نمود (ابن هشام، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۵۸، طبری، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۰۰). سوم: درباره اسیران جنگ بدر با بزرگان اصحاب و به صورت جمعی مشورت کرد (واقعی، ج ۳: ۹۲۶) که بالاتفاق پذیرش فدیة را رای دادند که حضرت همان گونه عمل نمودند.

۲. در جنگ احد پیامبر شورایی تشکیل داد و از نحوه برخورد با لشکر قریش مشورت کرد. عبدالله بن ابی نظریه دفاع در شهر مدینه را پیشنهاد داد، و روسای قبایل آن را تأیید کردند. پیامبر (ص) هم موافق بود؛ اما جوانان با این نظر مخالفت شدید کردند (واقعی، ج ۱: ۲۱۱). پیامبر (ص) به رغم میل باطنی و اعتقاد به صحت تاکتیک دفاعی در مدینه، رأی آنان را پذیرفت و در نهایت بر اساس شورا و مشورت نظر جوانان را که اکثریت داشتند عملی نمود.

۳. در جنگ احزاب نیز رسول الله بر پایه مشورت و نظر شورا پیش رفت. هم در نحوه مواجهه با قریش مشورت کرد که عده ای پیشنهاد دادند که در داخل شهر و از نقاط مرتفع و برج ها بر دشمن بتازند. اما سلمان فارسی گفت: «سرزمین ما (ایران) هرگاه با هجوم ناگهانی و نابهنگام دشمن مواجه شود، در اطراف شهر خندق عمیق حفر می کنند و با احداث سنگرها و پرتاب تیر از برج ها، از شهر دفاع می کنند». این پیشنهاد، به اتفاق آرا تصویب شد (طبری، ج ۲: ۲۲۴) و به اجرا درآمد (واقعی، ج ۱: ۴۴۴). همچنین

قبایلی خواستار یک سوم میوه های مدینه در ازای شرکت در جنگ و یاری مسلمانان بودند که پیامبر بعد از مشورت با بزرگان از یاران آن را نپذیرفت.

مشورت در پیکارهای بنی قریظه و بنی نضیر (بیهقی، ج ۹، ص ۲۱۸). در ماجرای صلح با قریش در حدیبیه (تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۲۰). در غزوه طائف (حلبی، ج ۳، ص ۱۶۱) و غزوه تبوک (فتح الباری، ۸۲/۱۰ - ۸۳). از دیگر مواضع تمسک رسول خدا به شورا است.

نتیجه گیری

نگرش به مقوله مشارکت سیاسی نکته چالشی در تفسیر سیاسی-موضوعی است که در چند آیه قرآن بدان اشاره شده است. از سوی دیگر شورا یکی از مفاهیم جدی مرتبط با موضوع مشارکت سیاسی و تعیین کننده حدود و ثغور آن است. به نوعی که نوع نگرش بدان در رهیافت قرآنی و متون دینی تأثیر اساسی بر رویکرد مطلوب در مشارکت سیاسی در دولت دینی دارد.

رهیافت واکارگزارانه (حداکثری مشروط) در رابطه با آیات شورا و نسبت به مشارکت سیاسی، در مرحله انتخاب رهبر با وجود پذیرش نص و نصب الهی اما برای مشارکت سیاسی مردم موضوعیت نیز (علاوه بر طریقت) قائل است. بر اساس آیات شورا مشورت با مردم و یا نمایندگان مردم امری تزیینی و حاشیه ای قلمداد نمی شود. هم مشورت امری لازم است و هم التزام به مشورت و نتیجه ای که از مشورت برمی خیزد بالا جمال امری ضرور است. زیرا نفس تشکیل شورا توسط معصوم نشان دهنده التزام اجمالی پیشینی معصوم به نتایج آن است. حداقل در مواردی که اکثریت قاطعی درباره یک نظر وجود دارد و موجب اقناع معصوم می گردد. البته در مورد معصوم و امام منصوص معصوم اگر درباره التزام به نتیجه مشورت تردیدی وجود داشته باشد و یا دلایلی آن را خدشه دار سازد در غیر معصوم چنین دلایلی وجود ندارد و تبعیت از نتیجه مشورت حداقل در امور کلان قطعی است. بر این پایه در عصر غیبت، مشارکت سیاسی عمومی و مشورت با مردم هم در انتخاب رهبری است و هم در جریان تصمیمات سیاسی به نحو الزامی جاری می شود. البته مشروط به رعایت شرایط و زمینه های پیشینی در انتخاب رهبر و روند حکومت داری است اما به هر حال توجه به انظار عمومی و مشارکت آن در روندهای تصمیم گیری و تصمیم سازی بنابراین تفسیر سیاسی از قرآن و رهیافت به کلام سیاسی شیعی امری ضرور و لازم است و شرعیت حدوث و بقای دولت دینی با آن گره خورده است و تحول در برخی تفاسیر می تواند رویکرد تازه ای در برخی راهکارهای حکمرانی سیاسی-دینی پدید آورد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن حبیب. (۱۹۶۴/۱۳۸۴). المُنَمَّق فی اخبار قریش، چاپ خورشید احمد فاروق، حیدرآباد: دکن.
۴. ابن منظور. (۱۴۰۸ ق). لسان العرب، بی جا: دار احیاء التراث العربی.
۵. ابن هشام. (۱۴۱۸ ق). سیره النبویه، چاپ ۶، بیروت: دار الکتب العربی.
۶. اراکی، محسن. (۱۳۸۸). جایگاه شورا در انتخاب حاکم اسلامی، حکومت اسلامی، سال ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۸.
۷. ارسطا، محمدجواد و حسین شیخ الملوک. (۱۳۹۵). ادله عقلایی لزوم مشورت در حکومت اسلامی با رویکردی بر سیره امام خمینی (س)، پژوهشنامه متین، سال هجدهم، شماره ۷۳، زمستان ۱۳۹۵.
۸. ازرقی، ابوالولید محمد بن عبدالله بن احمد. (۱۳۶۸). اخبار مکه و ماجاء فیها من الآثار، تحقیق: رشیدی الصالح ملحس، ترجمه و تحشیه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: بنیاد.
۹. السید، رضوان. (۱۳۸۵). شورا؛ بین نص و تجربه تاریخی. مترجم: مرادی، مجید؛ علوم سیاسی ۱۳۸۵ شماره ۳۶، (۱۹۹ تا ۲۱۶).
۱۰. الشاوی، محمدتوفیق. (۱۴۱۴). الشوری اعلی مراتب/الدمقراطیه، قاهره، الزهرا لاعلام العربی.
۱۱. ایزدهی، سیدسجاد. (۱۳۹۶). مشارکت سیاسی در فقه سیاسی شیعه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. بازرگان، عبدالعلی. (۱۳۷۸). شورا و بیعت: حاکمیت خدا در حکومت مردم، تهران: سهامی انتشار.
۱۳. پای، لوسین. (۱۳۷۰). فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، ترجمه مجید محمدی، نامه فرهنگ، شماره ۶۵، سال دوم.
۱۴. جلیلی، سیدهدایت. (۱۳۷۲). روش شناسی تفاسیر موضوعی قرآن، تهران: کویر.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). تفسیر تسنیم، تحقیق: عبدالکریم عابدینی، قم: اسراء.
۱۶. خلوصی، محمدحسین. (۱۳۹۵). شاخص مشارکت سیاسی در الگوی پیشرفت اسلامی، قم: موسسه امام خمینی.
۱۷. راش، مایکل. (۱۳۸۳). جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: سمت.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴ ق). المفردات فی غریب القرآن، بی جا: دفتر نشر.
۱۹. رحمانی، ناصر علی. (۱۳۹۴). راهکارهای فقه سیاسی شیعه برای گسترش مشارکت سیاسی، قم: المصطفی.
۲۰. سبحانی، جعفر. (۱۴۲۷ ق). مفاهیم القرآن، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۱. سیدباقری، سید کاظم. (۱۳۹۷). حق مشارکت شهروندان و آزادی سیاسی با تأکید بر قرآن کریم پژوهش های سیاست اسلامی / سال ششم / شماره چهاردهم / ۱۳۹۷، ۴۱-۶۵.
۲۲. صدر، سید محمدباقر. (بی تا). المدرسه القرآنیه، بی جا.

۲۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ ق). من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲.
۲۴. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۰۸ ق). تاریخ طبری، بیروت: دارالکتاب العلمیه، چاپ ۲.
۲۵. عبدالخالق، فرید. (۱۹۹۸). فی الفقه السیاسی الاسلامی، قاهره: دار الشروق، ۱۳۱۹ ق، ۱۹۹۸.
۲۶. عبدالستار، فتح الله. (۱۴۱۸ ق). المدخل فی التفسیر الموضوعی، قاهره: دارالتوزیع، نشر الاسلامیه، چاپ سوم.
۲۷. عطارزاده، مجتبی؛ مهدی راستی. (۱۳۹۳). «شورا و دموکراسی در اندیشه سیاسی معاصر شیعه». رهیافت انقلاب اسلامی، ش ۲۷.
۲۸. علیخانی، علی اکبر. (۱۳۷۷). مشارکت سیاسی، تهران: سفیر.
۲۹. فیرحی، داود. (۱۳۷۷). «مفهوم مشارکت سیاسی». علوم سیاسی، سال اول، شماره اول.
۳۰. فیرحی، داود. (۱۳۸۸). توفیق محمد الشاوی و نظریه عمومی شوری در اسلام. مجله سیاست، دوره ۳۹، شماره ۱ - شماره پیاپی ۱.
۳۱. قاضی زاده، کاظم. (۱۳۸۶). سیاست و حکومت در قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ سوم.
۳۲. قرشی، سیدعلی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ ششم.
۳۳. مسعودی، علی بن حسین. (۱۹۷۹). مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت: چاپ شارل پلا، ۱۹۶۵ - ۱۹۷۹.
۳۴. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۵. مصفا، نسرین. (۱۳۷۵). مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران: وزارت امور خارجه.
۳۶. میراحمدی، منصور. (۱۳۹۳). اسلام و دموکراسی مشورتی، تهران: نشر نی، چاپ سوم.